نگاه

آقای خاتمی، آقای رئیس جمهور

اکرم دیداری*

آقای خاتمی، آقای رئیس جمهور، حاج آقا. همیشه به هر شیوه ای بود دوست داشتم که با صدای بلندم، بلندتر از همه صدایتان کنم. گاهی اوقات هر سه این عناوین را پشت سر هم می گفتم. گاه هر کدام را سه بار می گفتم. برای هر مصاحبه خبری تان، حداقل هفت یا هشت سؤال را فقط در ذهنم طراحی می کردم آخر عادت نداشتم که سؤال هایم را بنویسم. از بین آنها، سه یا چهار سؤال را کلچین می کردم. تا اولین قدم را از در شیشه ای نهاد بیرون می گذاشتید، می دویدم، مضطرب بودم که وقت مصاحبه زود بگذرد. شما شروع به سلام و احوالپرسی می کردید و من آهنگ کلمات تان را می شمردم تا زودتر احوالپرسی تان به پایان برسد. ببخشید که این را می گویم اما راستش همین بود. از این بابت شرمنده ام! حرف آخر کلامتان را که می شنیدم، شروع می کردم، آقای خاتمی، آقای رئیس جمهور، حاج آقا... یادتان هست که همه خبرنگاران می آمدند دورتان حلقه می زدند؟ می دانم یادتان هست. فقط همان دفعه بود که یک ذره لحن حرف زدنتان با خبرنگاران با همیشه فرق کرد.

گفتید اگر می خواهید جواب سؤال ها را بدهم ضبط صوت ها را یک ذره عقب ببرید تا بتوانم حرف بزنم. یک دفعه، همه خبرنگاران به دست هایشان نگاه کردند. دست های همه خبرنگاران به هم گره خورده بود. به سختی که عقب کشیدیم فهمیدیم که چقدر اذیت کرده بودیم. مطمئنم که آن دفعه هر کدام از خبرنگاران در دلش به خودش قول داد که دفعه بعد این طور نکند. اما داستان ما هر دفعه همین طوری تکرار می شد.

همیشه به هر شیوه ای سه - چهار سؤال می پرسیدم. گاهی جواب همه اش را می گرفتم و گاهی جواب دو سؤال. تا روزنامه که برسم، لید توصیفی- حسی گزارشم را در ذهنم نوشته بودم. وارد روزنامه که می شدم سردبیر همیشه می آمد سراغم. حتماً او هم یادش هست که چقدر هیجان زده بهش گزارش می دادم که مهم ترین سخنان تان چه بود.

دوستان تحریریه هم حتماً یادشان هست که با یک سلام و احوالپرسی جدی سر جایم می نشستم و تندتند بدون اینکه با کسی حرفی بزنم، شروع می کردم به نوشتن گزارش سخنان شما.

همکاران گروه سیاسی عادتم را می دانستند. تا گزارشم تمام نمی شد جرأت نمی کردند که از من سؤال کنند. یک دفعه به چهار سؤالم جواب داده بودید. چهار سؤال بحث برانگیز در فضای آن روزها. دستم خیلی پر بود وقتی وارد روزنامه شدم. در راه همه اش از خودم می پرسیدم که این هنر من بود یا هنر شما که چهار پاسخ اختصاصی رئیس جمهور کشور را برای روزنامه آورده ام. الان می بینم که هنر شما بود. هنر شما بود که به من اجازه می داد بی وقفه صدایتان کنم. هنر شما بود که به سؤال ها با طمأنینه پاسخ می دادید. هنر شما بود که هیچ سؤالی را بی پاسخ نمی گذاشتید. هنر شما بود که حتی با ارتباطات غیرکلامی به سؤال ها پاسخ می دادید. هنر شما بود که ما بودیم و می پرسیدیم. همه ما فقط دستمان به شما می رسید. از هر جا دلمان می گرفت به شما گلایه می کردیم.

آن قدر به شما گلایه کردیم و آن قدر شما به گلایه ها با گوش سپردید که کم کم یادمان رفت شما شنونده گلایه ما از دیگران هستید.

کم کم شروع کردیم به گلایه کردن از خود شما. در این هشت سال، ما فقط دستمان به شما می رسید. شما اما دوباره گلایه شونده خوبی بودید... چقدر دورم. چقدر دلتنگم. کاش زمان به عقب برمی گشت. کاش می شد یک بار دیگر به دلمان بلندتر از همه صدایتان کنم: «آقای خاتمی، آقای رئیس جمهور، حاج آقا...»

* خبرنگار پیشین شرق در حوزه دولت

بازبینی درساختارسازمان ملل

مترجم : اکبرحسن زاده

تهدیدهای امروز نیازمند همکاری جهانی گسترده عمیق وپایدار است بنابراین کشورها باید برای مقابله با تروریسم وعدم گسترش سلاح های هسته ای پرهیز از جنگ و همزمان ارتقای حقوق بشر و دموکراسی و توسعه سیستم امنیت دسته جمعی را به وجود آورند و سازمان ملل نیز باید جدی ترین بازبینی را در این زمینه داشته باشد.

آسیب پذیری همگانی

تهدید بزرگ ترین مانع برای همکاری وتعامل بین المللی است، معتقدم این تهدیدات نباید دولت ها را به نادیده گرفتن اولویت ها وادار سازد به عنوان مثال فقر مردم گرفتار در جنگ های داخلی ممکن است باعث شود آنها به تروریسم گرایش پیدا کنند، تجاوز وآزار زنان در درگیری ها و جنگ ها باعث شیوع ویروس ایدز می شود.

هیچ دولتی نمی تواند به تنهایی در برابر این تهدیدات از خود دفاع کند مواجه با چالش های امروز به همکاری وسیع، عمیق و جهانی نیازمند است زمانی که دولت ها با هم دیگر تعامل و همکاری داشته باشند می توانند دولت هایی که منشور سازمان ملل متحد را در سال ۱۹۴۵ تدوین کرده اند این واقعیت ها را مد نظر داشته اند.

بنیانگذاران سازمان ملل می دانستند امنیت و توسعه و حقوق بشر به طور تفکیک ناپذیری با هم مرتبط هستند بنابراین آنها سازمانی را بنیان گذاردند که احترام به حقوق بشر بنیادین را تضمین کند وشرایطی را فراهم سازد که در آن عدالت و حاکمیت قانون حفظ شود وهمانطور که منشور عنوان می کند توسعه اجتماعی و استانداردهای زندگی بهتر توأم با آزادی ارتقایی یابد.

آزادی در منشور سازمان ملل- یعنی آزادی های سیاسی اولیه برای همه انسان ها. از زمان حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ مردم دنیا این موضوع را احساس کردند که ناامنی جدیدی صرف نظر از ثروت و جایگاه افراد دنیا را تهدید می کند و اینک درک می کنیم که امنیت رفاه و در واقع آزادی ما نسبت به هم تفکیک ناپذیرند.

در ماه های اخیر لزوم مطالعه جدی درباره چالش های جهانی موجود را لازم دانسته با حضوری طرح عالی رتبه ۱۶ نفره نیز هیأتی مرکب از ۲۵۰ کارشناس که تدوین طرح عصر طلایی سازمان ملل را صورت دهد و برنامه ای را تدوین نمایند که فقر جهانی را در سال آینده به نصف تقلیل دهند. با مطالعه دقیق این دو گزارش و مشورت با کشورهای عضو سازمان سعی کردم طرح اصلی را برای مرحله ای جدید از همکاری جهانی و اقدام دسته جمعی پیشنهاد دهم.

گزارش من تحت عنوان «آزادی بیشتر» دولت ها را برای شرکت در اجلاس رهبران جهان در جهت تقویت اقدامات دسته جمعی، تدوین استراتژی واقعی جهانی برای توسعه، بهبود و تقویت آرمان حقوق بشر و دموکراسی در همه دولت ها وتثبیت مکانیزم های جدید برای حصول به آرمان ها وتحقق آنها که در سپتامبر ۲۰۰۵ در کارگزاری های سازمان ملل برگزار خواهد شد، دعوت می کند.

پاسخگویی دولت ها به شهروندان خود، دولت ها به همدیگر، نهادهای بین المللی نسبت به اعضا و نسل حاضر به نسل های آینده برای موفقیت ما اساسی است. با اشاره به موارد مذکور، سازمان ملل باید بازبینی فراگیری را در تاریخ ۶۰ ساله عملی کند. رهبران جهان باید برای دستیابی مجدد به آرمان های پیمان سانفرانسیسکو (که منشور و اصول سازمان ملل در آن تدوین شد) و برداشتن گام های استوار برای یک پیمان جدید جهانی جهت توسعه آرمان آزادی بیشتر اقدام کنند.

رهایی از ترس

نقطه شروع برای یک اجماع و توافق جدید باید پیرامون نگاه به تهدیدات اصلی موجود در جامعه جهانی تحول پذیرد، این خطرات به استثنای جنگ بین دولت ها، خشونت های داخلی، جرائم سازمان دهی شده، تروریسم و سلاح های کشتار جمعی را نیز شامل می شود که

خطرات جدی همچون فقر، بیماری های مسری، وضعیت های بد محیطی از جمله آنها هستند، این موارد می تواند به دولت ها به عنوان واحدهای اصلی نظام بین الملل صدمه وارد نماید همه دولت ها، فقیر و ثروتمند، قوی و ضعیف، به سبب منافعی که در سیستم اقدامات دسته جمعی برای آنها وجود خواهد داشت در همکاری علیه همه تهدیدات عمل خواهند کرد، اساس چنین سیستمی باید به گونه ای باشد که برای جلوگیری از تبدیل تهدیدات بالقوه به تهدیدات قریب الوقوع عمل کنند.

اقدام در سه زمینه فوری به نظر می رسد اول این که باید مطمئن شویم هرگز تروریسم مصیبت بار به عنوان یک واقعیت وجود خارجی پیدا نکند، در این راستا ما باید از یک قوه منحصر به فرد، توسعه جهانی و قدرت موجود در سازمان ملل استفاده کنیم. سازمان ملل تا به حال ۱۲ پیمان بین المللی را بر ضد تروریسم به تصویب رسانده اما باید یک پیمان فراگیر منعقد شود که تروریسم را در هر نوع غیرقانونی تلقی کند. دولت ها در قبال برخورد با شهروندان مخالف خود نمی توانند آن گونه که می خواهند برخورد کنند. آسیب رساندن به شهروندان مخالف هنجارهای بین المللی به حساب می آید، رهبران جهان باید در سایه تعریفی از تروریسم با هم متحد شوند که به طور شفاف مانع حمله و تجاوز به حقوق شهروندان و غیرنظامیان شوند و دولت ها در برخورد با تروریسم باید به آن قوانین و تعهداتی که شورای امنیت برای آنها منظور نموده پایبند باشند. دوم این که باید در قالب یک مدیریت بیولوژیکی، شیمیایی و به خصوص سلاح های هسته ای، فضای جدیدی را برای تنفس همه انسان ها فراهم آوریم و در این راستا باید از تکثیر سلاح های هسته ای جلوگیری کنیم و آنها را از دست تروریست های خطرناک خارج سازیم. اولویت سوم این است که در حاکم نمودن صلح در مناطق درگیر جنگ جدی باشیم، موفقیت ما در این زمینه به چیزهایی بستگی دارد جنگ های داخلی که به واسطه موافقتنامه های صلح به پایان رسیده بود به طور اسفباری در ۵ سال اخیر دوباره آغاز شده اند که نتایج مصیبت باری را به دنبال داشته است نمونه بارز آنها آنگولا و روآندا است. در سازمان ملل پیشنهادی را مبنی بر تشکیل کمیسیونی به نام «کمیسیون ایجاد کننده صلح» داده ام که این کمیسیون نقش پایان دهنده به جنگ های داخلی را ایفا می کند.

شورای امنیت سازمان ملل باید برای مواجهه با تهدیدات پیش روی از طریق اصلاح منشور تقویت شود. حاکمیت دولت مسؤولیت هایی همچون حمایت از شهروندان در برابر نسل کشی کشتارهای انسانی و قتل و عام را به دنبال دارد و زمانی که دولت ها در قبال این وظایف با مشکل مواجه شوند موضوع به صحنه بین المللی کشیده می شود و چنانچه این موضوعات به نقطه حاد رسیده باشند اقدام شورای امنیت اجتناب ناپذیر می شود و به صورت عملی وارد خواهد شد.

زندگی در آرامش

ما باید مسؤولیت حمایت از شهروندان در مقابل تهاجمات گسترده به حقوق انسانی را به عنوان یک جزء بسیار مهم بپذیریم و این نیاز به مدیریت بین المللی بهتر را ایجاب می کند. لذا ما باید حاکمیت قانون را در همه اقدامات سازمان ملل جاری و ساری سازیم، تعهد جلوگیری از جنگ باید یک اصل باشد که این تعهد در قبال کاهش فقر و بخصوص درگیری و جنگ بین دولتها نیز اعمال شود. سازمان ملل به عنوان نهادی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق حقوق بشر بین المللی را رسماً منتشر کرده که کمک بزرگی به حقوق بشر نموده است ولی این نهاد در حال حاضر تضمین جدی برای حمایت از حقوق نمی تواند باشد. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل برای نظارت بر حقوق بشر با فقدان بودجه وظرفیت کافی مواجه است. اداره کمیساریای عالی هم در زمینه سیاسی وهم در زمینه مالی به کمک بیشتری نیاز دارد. کمیسیون حقوق بشر دیگر چندان اعتباری ندارد زیرا دولتها عضویت در این کمیسیون را بیشتر برای کسب پرستیژ و دور ماندن از انتقاد دولتها دنبال می کنند. زمان برای اصلاح واقعی نزدیک است. کمیسیون باید به یک شورای حقوق بشر جدید تبدیل شود. اعضای این شورا باید به طور مستقیم توسط مجمع عمومی انتخاب شوندو تعهد خود را در برابر معیارها و استانداردهای بالای حقوق بشر دنبال کنند. اصول حقوق بشر و دموکراسی موجود در بیانیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ روز تازه ای به تمام نهادها در هر گوشه از جهان دمیده است. امروزه دموکراسی به واسطه حاکم شدن هنجارها و نرم های بین المللی بیشتر از گذشته مورد پذیرش است. سازمان ملل در تلاش برای پایان دادن به استعمارگری و تضمین حاکمیت مستقل به دولتها کمک نموده تا آزادانه سرنوشت خویش را رقم زنند. سازمان ملل حمایت مجزایی برای انتخابات در بیشتر کشورها را داشته است که نمونه های اخیر در بیشتر از ۲۰ منطقه شامل افغانستان، فلسطین، عراق و بوروندی است و کشور برای توسعه داخلی خود و کمک کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیرتر تأکید جدی دارد.

در سپتامبر آینده همه کشورهای در حال توسعه باید متعهد شوند که تا سال ۲۰۰۶ استراتژی واقعی خود را برای رسیدن به توسعه مناسب تدوین نمایند، هر کشوری باید ابعاد کلیدی دلایل فقر فراگیر را ترسیم نماید و از آن برای ارزیابی نیازهایش، ارزیابی سرمایه گذاری عمومی لازم و تحول در سرمایه گذاری در چارچوب برنامه ۱۰ ساله، گسترش استراتژی های کاهش فقر در طول ۳ تا ۵ سال استفاده کند.

نوع کمکهای کشورهای ثروتمند باید در راستای دستیابی به بازار سرمایه و کمک به توسعه عمرانی کشورهای فقیر منعکر شود که این کمکها بعد از اجلاس مونتری، نتایج قابل توجهی را به دنبال داشته است ولی کشورهای در حال توسعه باید استراتژی های خود را برای رسیدن به درآمد ناخالص ملی ۷ درصد در طول برنامه ۱۰ ساله یعنی تا سال ۲۰۱۵ و تضمین ۵ درصد سود تا سال ۲۰۰۹ را داشته باشد.

دمیدن روح تازه به سازمان ملل

اگر سازمان ملل وسیله ای است برای حل چالش های امروز و فردای کشورها، برای تقویت کارایی و پاسخگویی به اصلاحات جدی نیاز است. در ماه سپتامبر، باید تصمیمات در مجمع عمومی و شورای اقتصادی - اجتماعی برای راهبردی تر کردن کارها گرفته شود، در عین حال باید در ایجاد نهادهای جدید همچون کمیسیون ایجاد کننده صلح تعمق کنیم و نهادهایی همچون شورای قیمومیت را که مدت طولانی است که نیازی به وجود آنها نیست، را حذف کنیم. هر اصلاحی در سازمان به طور کامل به سرانجام نخواهد رسید مگر با اصلاح شورای امنیت. دومدل برای افزایش اعضای این شورا از ۱۵ به ۲۴ نفر در دستور کار است. مدل اول ایجاد ۶ کرسی دائمی و سه کرسی غیردائم جدید و دیگری ایجاد ۹ کرسی جدید غیردائمی. کلیه اعضای سازمان می توانند تا زمان اجلاس سپتامبر، برنامه های پیشنهادی خود پیرامون این طرحها را ارائه دهند. در کنار این کارها باید اصلاحات پیرامون دبیرخانه، تعدادی از آژانس ها، بودجه و برنامه های سازمان صورت پذیرد. سازمان ملل باید در جهت پاسخگویی خود به کشورها اقدام جدی صورت دهد و این اندیشه را در ذهن کشورها حاکم نماید که در جهت حفظ امنیت و منافع آنها قدم برمی دارد.

من اصلاح بسیاری از معیارها را در رویه های دبیرکل سازمان همچون استقلال عمل و انعطاف پذیری را به عنوان تغییرات ضروری و لازمی می دانم، دبیرکل باید مسؤولیت پذیری خود را در قبال شفافیت در کار و پاسخگویی دنبال کند.

زمان تصمیم گیری

برای دعوت کلیه اعضای سازمان جهت انجام اصلاحات طولانی مدت در تاریخ تشکیل اج طرح موضوعاتی که اقدامات دسته جمعی را تضمین نماید ضروری به نظر می رسد. ضرورت همکاری جهانی نسبت به گذشته بیشتر احساس می شود در غیر این صورت آسیب پذیری های گذشته تداوم پیدا خواهد نمودو مشکلات گذشته زندگی میلیونها انسان را تهدید خواهد نمود.

جهان وابستگی متقابل و ارتباط میان دولتها در صورتی تضمین خواهد شد که دولتها برخواسته های انفرادی تأکید نورزند و با ارتباط متقابل سربلندی را برای خود به ارمغان بیاورند. امروز برخلاف گذشته حقوق فقرا با حقوق ثروتمندان یکسان است. درک آشکار فقرا و کشورهای در حال توسعه برای امنیت جهان توسعه یافته دارای اهمیت است. رالف بونچ از آمریکا به عنوان اولین مقام سازمان ملل برای دریافت جایزه صلح نوبل اظهار داشت که موجودیت سازمان ملل نه فقط برای حفظ صلح است، بلکه برای ایجاد تغییر بدون خشونت. سازمان ملل منافعی را در جهت حفظ وضع موجود ندارد. مأموریت سازمان ملل در قبال صلح زمانی می تواند محقق شود که همه دولتها اقتدار و حاکمیت خود را مسؤولانه دنبال نمایند، با خطرات داخلی قبل از آنکه شهروندان خود یا شهروندان دولتهای دیگر را تهدید نماید، برخورد کنند. توانایی دادن اختیار به شهروندان برای انتخاب نوع زندگی، آنگونه که خود دوست دارند زندگی کنند و به طور خلاصه سازمان ملل باید همه مردم جهان را به سمت «استانداردهای بهتر زندگی را با آزادی بیشتر» رهنمون سازد. اجلاس ماه سپتامبر افق پیش روی ما برای حرکت کردن در این مسیر است.

منبع: اینترنت

خاتمی از نگاه مردم

***بسیاری از انسانها مرهون آزادی اند اما خاتمی شخصیتی است که تعمیق آزادی و مردم سالاری دینی مرهون اوست. او فرزند با صفا، صمیمی و صادق امام و انقلاب بود

حبیب

***خاتمی، رئیس جمهور روشنفکری بود که به سخنان همه ما توجه می کرد. او در خدمت اسلام، بشریت و آزادی بود.

من، ما و بشریت او را دوست داریم.

خاتمی به تاریخ ایران می پیوندد.

برایش دعا خواهیم کرد.

محسن اسماعیلی

***با سلام، می خواستم بگویم آقای خاتمی یک گوهر در میان ایرانیان بود که بعدها می فهمیم این گوهر را چه آسان از دست دادیم. آقای خاتمی طی ۸ سال فصل جدیدی در رفتار مردم ایجاد کرد. پس من و تو اگر در این مدت قدرناشناس خاتمی بودیم بعدها از کار خود پشیمان می شویم.

علی ترابی

***هشت سال پیش مردی در مجلس قسم خورد که بایستد و از آتش نترسد. مردی با لبخندی فروتن و صبور، مردی قسم می خورد که بسیاری از هم قسم هایش عهد خود را شکستند. مردی که به او پشت شد، مردی که خلع ید شد، مردی که تنها ماند، رها شد ولی رها نکرد. هشت سال پیش خاتمی صبور، ایرانی را به دوش کشید که هنوز از جنگ زخمی بود و در ترمیم این زخم ها ناتوان می نمود. ایرانی که نه با کسی دوست بود و نه همسایه ای داشت که رسم همسایگی کند. ایرانی که تنها بود و گویی با همه دشمن، و با ذهن مردم دنیا، ایران و ایرانی برابر جنگ و ترور و وحشت بود. هر روز نامیدتر، خسته تر، فقیرتر، کمتر، نیامونخته، فراری تر، تنهاتر ... پاسخ انتظار، امید وآرزوهای یک ملت بر دوش مردی سنگینی می کرد که خیلی چیزها را می دانست، ولی خیلی چیزها را نمی گفت. بار سنگین ایران با تمام کوره ها و دره هایش، با دریاها و کویرهایش، دشت ها و جنگل ها و بیابان هایش، آدم هایش، بر سینه او نشسته بود. وقتی ۴ سال پیش دوباره آمد و گفت می آیم چون شما می خواهید! پیر شده بود ولی ایستاده بود. شما را دیدم آقای خاتمی. من و همه دیدیم. هنوز ایستاده اید. بعد از آن همه اشک های ریخته شده، بغض های فروخورده، عهدهای شکسته، دستهای واپس کشیده، هنوز ایستاده اید. امروز شاید خاتمی تنها باشد ولی ایران ۸۴ از ایران ۷۶ سرفرازتر است، زیباتر است، امیدوارتر، داناتر و هوشیارتر است. خیلی چیزهای ایران امروز از سینه خاتمی روییده و جان گرفت... در ایران بعد از خاتمی همه باید حرف از مردم سالاری، شایسته سالاری و سرفرازی بزنند. چون شما به مردم آموختید که از ایران سرفراز می آیید و ایران و ایرانی باید سرفراز باشد... آقای خاتمی عزیز، صلاحیت و توان شمردن آنچه را که در این هشت سال انجام داده ایدرا ندارم. چنین هدفی را هم دنبال نمی کنم. تمام آنچه را که می خواهم بدانید آن است که هنوز هم هستند کسانی که هشت سال پیش را فراموش نکرده اند. هنوز هستند بعضی که خاتمی را با بغض، صبرش، خستگی اش، تلاشش و تمام عشقش به ایران و ایرانی فراموش نمی کنند و برتر از همه، خدای این بعضی ها که خدای خاتمی است، شاهد بر تمام آنهاست.

راما و علیرضا رضوانی

***خاتمی دارد می رود. کسی که هشت سال رئیس جمهورمان بود. هشت سال که برایمان تجربه ای متفاوت بود. مدحش را نمی گویم. ولی اخلاق حکم می کند که خدماتش را قدر بدانیم و کوتاهی هایش را هم ... اما می دانم که او می رود و ما حتماً حسرت کسی مانند او را خواهیم خورد. پیشنهاد می کنم برایش بنویسیم. از هر احساسی که نسبت به او داریم. اگر برایمان نامه ای برای فردا نوشت ما هم برایش نامه ای برای همیشه بنویسیم.

هادی

***هشت سال چه زود گذشت! چه امیدها که برآورده نشد و نیز چه تحول پایداری که شکل گرفت. این واقعیت زندگی است. همانطور که آموزگار داب در ابتدای کار گفت، دوران قهرمانی های فردی به پایان رسیده است و اکنون که به تبعیت از اصول دموکراسی، با خاتمی مهربان و بزرگ خود لاقل در جایگاه کنونی اش خداحافظی می کنیم، دردی مضاعف داریم چه خوب شروع شد و چه بد به پایان می رسد! مخصوصاً که احتمال دارد زندانی اندیشه، نتواند درد جانفرسای این روزها را تحمل کند. نه روحش، بل جسمش را می گویم. کاش می شد به بهانه ای و به طریقی، اکبر گنجی آزاد باشد تا این دوران با چنین خاطره تلخی به پایان نرسد.

علیرضا قره باغی

***ای گل ما اندکی آهسته تر تا بوسم صورتت

...و سرانجام به پایان هشت سال مدیریت مردی رسیدیم که از نسل آفتاب بود و از سرزمینی پر از گل های محمدی. آری آمدنش مظلومانه بود و رفتنش هم مظلومانه. او آمده بود نشان دهد قدسیت از آن خداست، او را خاتمی نهادند چون مانند جدش خاتمی شد بر نگین ایران زمین، او را محمد نام نهادند چون به حقیقت محمد بود و صابر. او آمده بود تا ادامه دهد راه محمد را، تا ادامه دهد راه علی را و او آمد تا ادامه دهد راه روح الله موسوی خمینی. او مردانه آمد و مردانه هم می رود، اما با تمام غربت و مظلومیت، همچو نگینی می درخشد بر انگشتر ایران زمین. نمی دانم اگر سکوت کردیم و همراهیش نکردیم گفتند بی وفاییم زمانی که از او جانانه دفاع کردیم گفتند منافقید ای خدایا فریاد و اشک ما را بنگر و نوشاهد باش که خون به دلمان کردند این کج اندیشان. هرچه بود دیگر شاهد تصویر و سیمای نورانی اش نیستیم چه دلگیر است زمانی که سیمای تو را نبینیم و چه سخت است صدای گرفته تو که خبر از درد سنگینی که بر قلب توست نمی شنویم اما بدان سید اگر روزی برسد که باید کفن بپوشیم و از راه آزادی و اندیشه ناب اسلامی و اندیشه تو دفاع کنیم کفن پوشان به میدان خواهیم آمد و دفاع خواهیم کرد. سید خاتمی بمان و به تو می گوییم که منتظریم در ۴ سال بعد...یگانه ایران، یکه تاز مردانگی ؛ دوستت داریم و به تو عشق می ورزیم

پوریا توماس

دریچه های اطمینان برای کاستن از خشونت

بقیه از صفحه ۱۶

آیا می توان گفت به نوعی فرایند اجتماعی شدن و روابط فرد و جمع تضعیف شده است؟

بله، دو سطح دیگر تحت تأثیر این عامل مداخله کرده اند. در سطح میانه در واقع بحث تضعیف نقش سازمانهای اجتماعی مطرح است. چون جمعیت و جرائم در سالهای اخیر افزایش پیدا کرده اند، بنابراین امکان کنترل و مداخله سازمانهای مسؤول کاهش پیدا کرده. ضمن اینکه رویکرد سازمانهای مسؤول هم اساساً مشکلاتی را پدید آورده است.

مثلاً نیروی انتظامی نقش خود را به نقش حضور بعد از وقوع حادثه تقلیل داده است.

در حالیکه درقانون نیروی انتظامی پیشگیری از وقوع جرم یکی از وظایف اصلی این نیروتلقی می شود. قوه قضاییه هم به اقدامات بعد از وقوع جرم معطوف شده است و کمتر به پیشگیری توجه نشان داده است. در حالیکه در قانون اساسی به صراحت پیشگیری از وقوع جرم در وظایف قوه قضاییه قرار داده شده و همانطور که اشاره کردم دستگاههای مسؤول بهداشت روان و سلامت جامعه کار کرد مؤثر ومفیدی ندارند. بنابراین در این سطح میانی هم در واقع اختلالات جدی وجود دارد. و سطح سوم سطح خرد است که ماباوا حد فرد سرو کار داریم.دراین حوزه هم وضعیت نامطلوب است.

طبق مطالعات انجام شده ۱۱ درصد جمعیت ۱۸ سال به بالای ایران دچار اختلالات حاد روانی هستند.

یعنی تعارض در نظام های شخصیتی ونظام های اجتماعی ؟

بله، این افراد نیاز فوری به خدمات روان پزشکی دارند. در حالیکه خدمات روان پزشکی ما هم هنوزیک نوع خدمات نسبتاً لوکس و گرانی تلقی می شود و در دسترس افراد به سختی قرار می گیرد.

ما در حال حاضر بالغ بر ۵ میلیون بیمار روانی را در سطح جامعه رها کرده ایم و طبیعی است در چنین فضایی آمار نابهنجاریها مثل قتل روند رو به افزایشی را نشان دهد. بدون اینکه مقابله جدی صورت گیرد. وفقط به ایجاد یک ساز و کار و مکانیزم در بخش خصوصی بسنده کردیم که عده ای روان پزشک وجود داشته باشند وبیماران به آنها رجوع کنند و احتمالاً درمان شوند ویا نشوند. از سوی دیگر زمینه و برنامه ریزی ما هم فشار و استرس زیادی را به فرد وارد می کند. این استرسها هم می تواند زمینه بروز رفتارهای خشونت آمیز را درهمه افرادایجاد کند ولی در مورد فردی که اساساً بیمار هم هستف طبیعتاً این جریان وجه چندان خواهد بود.

توجه به آزادیهای فردی و رشد نهادهای مدنی تا چه حد می تواند مهم باشد؟

از دوزاویه می شود به بخش غیردولتی توجه کرد. یکی اینکه اساساً آن الگوی ناکامی - پرخاشگری که اشاره کردم در واقع بعد از وقوع ناکامی افراد دو نوع واکنش نشان می دهند. یکی واکنشهای سیاسی و دیگر واکنشهای غیرسیاسی است. واکنشهای غیرسیاسی همین واکنشهایی است که با درون زدن مسائل روانی فردی و یا برون ریز است مثل مسائل و جرائم اجتماعی.

در یک حالت این واکنش غیرسیاسی می تواند به یک رفتار اجتماعی غیرسیاسی تبدیل شود مثل فعال شدن در حوزه های سازمانهای غیردولتی، امور خیریه و... در واقع فرد ناکامی اش را از این طریق تقلیل می دهد و درمقابل با موفقیت در امور دیگر ناکامی و پرخاشگری را به یک جریان صحیح و سالم مبدل می سازد. اما از سوی دیگر این ناکامی می تواند در قالبهای سیاسی، اجتماعی در گروهها و جریانات سیاسی بروز کند و از این طریق آن پرخاشگری تغییر مسیر دهد که یک الگوی غیرخشونت آمیز دارد که واردحوزه رفتارهای اصلاح طلبانه می شود و یک الگوی خشونت آمیز هم دارد که در صورت مانع شدن در آن حوزه در قالب رفتارهای شورش گونه و یا اعتراضی بروز می کند.

بنابراین اگر ما دریچه هایی را برای بروز این خشونت ناشی از ناکامی، پرخاشگری باز نکنیم، طبیعتاً بحران به شکل حادتری درخواهد آمد و به شکل های دیگر نظیر، پرخاشگری، خشونتهای اجتماعی یا به صورت شورش های کور بروز وظهور خواهد کرد.

به نظر شما راه برون رفت از این انباشتگی تضاد و بحرانهای اجتماعی چیست؟ و از چه طریقی می توان سوپاپهای اطمینان را بوجود آورد؟

این موضوع بحث مبسوطی را می طلبد. اما بطور خلاصه می توان گفت در وهله اول باید در ساختار کلان و سیاستهای اقتصادی، اجتماعی اصلاحات بسیار جدی صورت گیرد و در واقع رویکرد وفهم ما از روابط اجتماعی، رابطه بین دولت و ملت دگرگون شود و این مستلزم یک سیاستگذاری صحیح در حوزه های کلان اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. به نوعی زمینه هایی که موجب تولید خشونت می شود را با این بازنگری می شود اصلاح کرد. این در وهله اول بدین معنی است که نوع آموزشها را مورد بازبینی قرار دهیم.

نوع برنامه های اقتصادی که موجب تشدید ناکامی می شود را مورد تجدید نظر قرار دهیم. سیاستهای رفاه اجتماعی را باید گسترش داد و جامعه را از قرار گرفتن در تنگناهای سیاستهای تنگ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی رهایی دهیم. و این طبیعتاً مستلزم بازبینی جدی عملکرد گذشته است. ما باید بپذیریم سیاستهای کلان درگذشته چنین جامعه ای را ارمغان آورده پس برای اینکه این وضعیت ادامه پیدا نکند وخشونت باز تولید نشود ناچار هستیم آن سیاستها را مورد تجدید نظر قرار دهیم. در سطح سازمانهای مسؤول آنچه که مهم است تقویت رویکرد پیشگیرانه و رفع عوامل بوجودآورنده خشونت در کشور هست. و همینطور اجازه یک نظارت عمومی بر مجموعه عملکردسازمان ها و دستگاههای موجود تا منجر به اصلاح رفتارهای آنها وتقویت رویکردهای مثبت آنان شود.

وسطح خردهم آنچه مهم است این است که سلامت روان در ایران هنوز بسیار ناچیز است و طبیعتاً وجوهی از عملکرد نظام موجود هم باید مورد بازبینی قرار گیرد. ما باید توجه داشته باشیم جامعه ایران جامعه ای است که ۲۰ سال در معرض جنگ، فشار، استرس وشرایط سخت وزیان بار بوده. بنابراین به شدت فرسایش پیدا کرده و تخریب شده است. من معتقدم اگر این روند اصلاح نشود و مورد بازبینی جدی قرار نگیرد، ما در آینده با تشدید بحرانهای اجتماعی روبرو خواهیم شد.